

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی آرایه های ادبی در نوشتگان پهلوی می پردازد، اما به دلیل پرهیز از اطالۀ کلام، تنها آرایه های معنایی در گزیده ای از نوشتگان پهلوی مطرح می گردد.

تقسیم بندی مطالب از این قرار است: نخست مقدمه که به کلیات، معرفی و روش کار اختصاص دارد. در پی آن پنج فصل مجزا می آید که هنرهای بیان یعنی: تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه در نوشتگان برگزیده پهلوی مورد بررسی و مطالعه قرار می گیرد.

در پایان، این پژوهش با نتیجه گیری و کتابنامه پایان می پذیرد.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۱۶	فصل اول: تشبیه
۱۹	۱- مشبّه و مشبّه به حسّی:
۳۹	۲- مشبّه حسّی، مشبّه به غیر حسّی:
۵۲	۳- مشبّه و مشبّه به غیر حسّی
۶۳	۴- مشبّه: غیر حسّی، مشبّه به: حسّی
۸۵	۵- تشبیه مفروق (جدا)
۱۰۲	۶- تشبیه تمثیل
۱۱۰	فصل دوم: استعاره
۱۱۲	۱- استعاره مصرّحه
۱۲۱	۲- استعاره مکنیه
۱۳۲	فصل سوم: مجاز
۱۳۵	۱- علاقه جزء از کل
۱۴۰	۲- علاقه کل به جزء
۱۴۱	۳- علاقه آلیه (= نام ابزار)

مقدمه

از زمانی که در دوره کارشناسی ارشد و دکتری در رشته فرهنگ و زبانهای باستانی مشغول به تحصیل شدم، این مسئله توجه مرا به خود جلب کرد که، برنامه های درسی این رشته تحصیلی بیشتر به مسائل زبانشناسی و ریشه شناسی واژه ها و ترجمه متن های کهن اختصاص دارد، حتی بجز چهار واحد درسی فرهنگ ایران باستان و شناخت اساطیر که در دوره کارشناسی ارشد در محضر استاد، سرکار خانم دکتر ژاله آموزگار گذرانیدیم، مباحث بیشتری در زمینه فرهنگ، اسطوره ها و ایزدان پیش از اسلام ارائه نشد.

در زمان مطالعه متن های کهن ایران باستان پی بردم که ایرانیان همواره به مسائل ادبی توجه داشته و آگاهانه آن را به کار می برده اند.

بعد از اسلام نیز به مباحث ادبی توجه بسیار شده است، هرچند کارهای متعددی که در مبحث بلاغت و ارائه شاهدهای مثال در ادبیات عرب انجام گرفته است، به مراتب بیشتر از ادبیات فارسی است. دیرینه کتابهایی که در این باره به زبان فارسی نوشته شده به سده های نخستین هجری باز می گردد؛ از جمله مهمترین این آثار، کتاب *ترجمان البلاغه* محمدبن عمر رادویانی و پس از آن کتاب *حدایق السحر رشید و طواط* است. در این دو کتاب نمونه هایی از تشبیه ها، استعاره ها و مجازهای شاعران فارسی زبان آمده است. (شفیعی کدکنی ۱۳۵۰: ۱۲۱-۱۲۳)

متأسفانه جای چنین پژوهشی در ادبیات غنی و تابناک ایران باستان نادیده انگاشته شده و یکی از هدف های مهم این تحقیق، این بوده است تا با ارائه شاهدهای مثال ثابت شود که ایرانیان باستان به فن های بلاغت آشنا بوده و در این زمینه تألیفانی داشته اند و برخلاف آنچه برخی

فصل اول

تشییه

تشبیه (Simile) همانند کردن دو چیز است از جهت یا جهاتی به یکدیگر.

هر تشبیهی چهار رکن دارد: مشبّه، مشبّه به، وجه شبه و ادات تشبیه.

دو رکن اصلی تشبیه یعنی مشبّه و مشبّه به بنیاد تشبیه را استوار می سازند. ذکر دو رکن دیگر تشبیه یعنی وجه شبه و ادات تشبیه الزامی نیست.

مشبّه آن کس یا آن چیزی است که در صفت یا کیفیتی به کس یا چیز دیگر مانند گردیده است.

مشبّه به: آن کس یا آن چیزی است که مشبّه، به او مانند گردیده است.

وجه شبه: وجه مشترک میان مشبّه و مشبّه به است.

ادات تشبیه: واژه ای است که دلالت بر معنی تشبیه داشته باشد.

دانشمندان بلاغت تشبیه را از دیدگاه های مختلف تقسیم بندی کرده اند. این فصل، براساس شاهدهای بدست آمده از نوشتگان پهلوی به شش دسته تقسیم می گردد.

تشبیه حسّی به حسّی؛ حسّی به غیرحسّی؛ غیرحسّی به غیرحسّی؛ غیرحسّی به حسّی (این چهار دسته براساس اینکه مشبّه یا مشبّه به با یکی از حواس پنجگانه ظاهری: بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی، بساواپی دریافت شود، تقسیم می گردد)؛ (شفیعی کدکنی ۱۳۵۰: ۵۱) تشبیه مفروق (= جدا) آن است که چند مشبّه و چند مشبّه به باشد و هر مشبّه بهی در مقابل مشبّه خود جای گرفته باشد. (همایی ۱۳۸۴: ۲۳۸)؛ تشبیه تمثیل، تشبیهی است که مشبّه به آن جنبه حکایت و مثل دارد. (شمیسا، ۱۰۴) در این نوع تشبیه، وجه شبه، نیاز به تاویل و تفسیر دارد. (شفیعی کدکنی، ۶۶)

در بیشتر نمونه‌هایی که در این فصل ذکر گردیده، وجه شبه‌ها بیان نشده است، اما ادات تشبیه در اغلب موارد آورده شده است. برخی ادات تشبیه در نوشتگان پهلوی از این قرارند:

homānāg ēdōn čiyōn : ایدون چون همانند؛ homānāg : همانند؛ čiyōn : چون؛ ōwōn : چنین، چون؛ čē : زیرا، چنین؛ ōwōn čiyōn : چنان، مانند؛ ēdōn čiyōn : همچنان که؛ ōwōn homānāg čiyōn : همانا چنان.

در مقایسه با دیگر آرایه‌های ادبی که در فصل‌های آتی بدان خواهیم پرداخت، تشبیه در ادبیات پهلوی بویژه اندرزنامه‌ها رواج بیشتری داشته است و بنظر می‌رسد، سخنوران در این دوره آگاهانه و به منظور توجه بیشتر خواننده به تعلیمات اخلاقی و دینی آن را به کار می‌برده‌اند.

از آنجا که نوشتگان برگزیده پهلوی بویژه اندرزنامه‌ها سبک روان و ساده دارند، اغلب تشبیه‌ها، حسّی به حسّی، گویا و لطیف بیان شده‌اند.

برخی استادان گرانقدر ادبیات فارسی، زمانی که مشبّه حسّی و مشبّه به امر خیالی و موهوم باشد، آن را نمی‌پسندند. (همایی، ۲۳۱-۲۳۲) اما این نوع تشبیه نیز در ادبیات پهلوی به کار برده شده است. (نک به نمونه این نوع تشبیه‌ها، صص ۳۹-۴۷)

در خور یادآوری است که حسن تشبیه مربوط به پسند و ناپسند طبع است و زمانی که ذوق سلیم تشبیهی را بپسندد، نیکوست. چه بسا در میان ادبیات اقوام باستانی بیشتر تشبیه‌ها حسّی لطیف و لذت بخش بوده‌اند و در طول زمان پسندها دگرگون گشته و ذهن به مفاهیم انتزاعی و تداعی چیزهایی که جهات مشترک کمتری دارند روی آورده است. (شفیعی کدکنی، ۵۰)

۱- مشبه و مشبه به حسی:

* در توصیف فرار اردشیر و کنیزک:

Mardōmān guft, kū bāmdād, ka xwaršēd tēx abar āwurd, ēdōn čiyōn Wād ī ardāg
homānāg be widašt,....

مردمان گفتند که بامداد چون خورشید تیغ برآورد، ایدون به مانند باد تندرو گذشتند.

(فره وشی ۱۳۵۴: ۳۷-۳۹، بخ ۳، ب ۱۰ و نیز: همان، نسخه آنتیا، ۱۶۳، ب ۱۰، همچنین نک به:

(Grenet, 2003, 70-71, Ch. IV, Par.10)

Ōy-šān guft, kū nēmrōz ēdōn čiyōn Wād [ī] ardāg *hamē^(۱) šūd,....

ایشان گفتند که نیمروز ایدون چون باد تندرو همی شد[ند]. (فره وشی، ۳۹، بخ ۳، ب ۱۳ و نیز:

همان، نسخه آنتیا، ۱۶۳ - ۱۶۴، ب ۱۵، همچنین نک به: (Grenet, 70-71, Ch. IV, Par.15)

مشبه: عبور اردشیر و کنیزک

مشبه به: بادتندرو

وجه شبه: حرکت سریع

ادات تشبیه در جمله اول: ēdōn čiyōn.... homānāg: چون همانند

در جمله دوم: ēdōn čiyōn: ایدون چون

u-š ēdōn guft kū anāgīh ī man axt ī jādūg az tō yōšt ī fryān kū abar man čēr hē.

čiyōn nēw mard abar nēwtom mard ud nēw asp abar nēwtom asp ud nēw gāw abar
nēwtom gāw čiyōn asmān abar zamīg pādixšāy hē.

او را ایدون گفت که: بدبختی من اُخت جادو از تو یوشت فریان که بر من چیره هستی.

چون مرد دلیر بر دلیرترین مرد، و اسب دلیر بر دلیرترین اسب و گاو دلیر بر دلیرترین گاو،
چون آسمان بر زمین فرمانروایی^(۲). (جعفری ۱۳۶۵: ۳۴-۳۷، ک ۲، ب: ۹ و ۱۰ و نیز: دستنویس ک ۲۶،
۱۳۵۵: ۷۹-۸۰)

(۱) مشبّه: یوشت فریان

مشبّه به: مرد دلیر، اسب دلیر، گاو دلیر، آسمان

وجه شبه: چیرگی و برتری

ادات تشبیه: čiyōn: چون

(۲) مشبّه: آخت جادو

مشبّه به: دلیرترین مرد، دلیرترین اسب، دلیرترین گاو، زمین

وجه شبه: مغلوب شدن و فروتر قرار گرفتن

ادات تشبیه: čiyōn: چون

u-šān ēn-iz ōwōn dāšt kū mehīh az was ud az ēd-iz paydāg kū ēdōn ka andar gēhān asp ud
gāw ud mēš ud buz ud abārīg * sardag^(۳) [ī] gōspandān har čē gušn meh mād [ag]^(۴) bar [ī]
weh dahēd. ud čiyōn zarrēn ud sēmēn ud abārīg ayōxšustīg jāmag har čē pāktar ud
anāhōgtar ēg-is wāng xwaštar, ōwōn mardōm-iz [kē]^(۵) pākizagtar andar xīr ī yazdān ud
anāhōgtar pad xwēš-tan ud awe ī keh weh dānēd dāštan, ēg-iš srōš wāng ī pahlom barēd
ud pad mehīh arzānīgtar [bawēd].

ایشان این را نیز چنین انگاشتند که بزرگی از بسیار [ی چیزهاست] و از این نیز پیدا (آشکار) که همان طور که در جهان، [در میان] اسب و گاو و میش و بز و دیگر انواع چهارپایان، هر چه نر بزرگتر [باشد]، ماده را بهتر بر می دهد. و مانند جام زرین و سیمین و جام [هایی از] دیگر فلزات، هر چه پاک تر و بی عیب تر، پس صدای آنها خوش تر [است]، چنین نیز مردمی (= انسانی) که در میان چیزهای ایزدان پاکیزه تر [است] و در [وجود] خویشتن نیالوده تر، [افراد] جوان تر را بهتر می داند پرورش دهد، پس، سرش برای او، بهترین بانگ ها را برد و در بزرگی شایسته تر [باشد]. (Madan 1911: 491 and

Shaked 1979: 34-35, Par. 90)

مشبه: مردم ثروتمند نیالوده و پاک تر

مشبه به: [جنس] نر در میان حیوانات و نیز جام های زرین و سیمین و دیگر فلزات پاک

وجه شبه: توانایی و بی آلایشی و بزرگی

ادات تشبیه: *ōwōn* : چنین، چون

*u-šān ēn-iz ōwōn dāšt kū weh-dōst mard az hamāg ēn gēhān kirbag*abar^(f) rasēd az ān ī xwad kunēd hammis padiš ōwōn ul ēstēd čiyōn gabr [ī] āb abar wārēd*ēd-iz^(v) az any gyāg awiš rasēd. weh-dušmenīh mard az hamāg ēn gēhān kirbag ōwōn nihang [bawēd] čē ān ī xwad kunēd ōwōn aziš be šawēd [ud] az abārīg gyāg ōwōn awiš nē rasēd čiyōn čagād āb.*

ایشان این را نیز چنین پنداشتند که مرد نیک دوست (= دوستدار نیکی)، کرفه [ای] که از همه

این جهان بر رسد، از آن خود کند، همراه با آن [نیکی] چنان در بالا ایستد، چون [زمین] پست

[که] آب بر [آن] بارد، زیرا که از جای دیگر نیز [آب] بر آن رسد.

مردِ دشمنِ نیکی، از همه این جهان، کرفه [اورا] چنان اندک [باشد]، زیرا آن [چه از کرفه] که خود کند، چنان از او برود، [و] از جای دیگر چیزی بدو نرسد، چون آب به چگاد.

(Madan, 517 and Shaked, 80-81, Par. 209)

(۱) مشبّه: مرد دوستدار نیکی

مشبّه به: [زمین] پست

وجه شبه: پستی (= فروتنی)

ادات تشبیه: öwōn... čiyōn : چنان، مانند

(۲) مشبّه : مرد دشمن نیکی

مشبّه به: [زمین] چگاد

وجه شبه: بلندی (= تکبر)

ادات تشبیه: öwōn... čiyōn : چنان، مانند

u-šān ēn-iz ōwōn dāšt kū arzānīg bawišn pad har rāz [ī pahī]kār ī yazad ud yazadān 'dyn'y
(?)^(A), čiyōn [ka] mard arzānīg bawēd ēg yazadān xwad az rāz [ī] pahikār ī xwēš āgāh
kunēnd, čē yazad ganjwar ī awestwār xwāhēnd. 'dynyx ī yazadān ud rāz ī pahikār ī xwēš
az kas -iz nihān nēst, čē dānēh kū čand mardōm wēš dānēnd yazad padixšāy-tar bawēnd.
u-šān arzānīgān būd[an] ēd guft ēdōn weh mard bawēd kū-šān yazadān rāh ō tan bawēd
ud rāz [ī] xīr ī xwēš awiš nimāyēnd.

ایشان این را نیز چنین پنداشتند که نسبت به هر رازِ پیـ[کار] ایزد و سرّ (؟) ایزد [ان] باید شایسته بود. چنان [که] مردی ارزشمند باشد، پس ایزدان خود [اورا] از رازِ پیکارِ خویش آگاه کنند، زیرا ایزد [ان] گنجور استوار خواهند. سرّ (؟) ایزدان و رازِ پیکارشان از کسی پنهان

نیست، زیرا باید دانست که هر اندازه مردم بیشتر دانند، ایزد[ان] نیرومندتر باشند. ایشان شایسته بود[ان] را چنین گفتند: مرد[ی] نیک باشد که ایزدان [را] راهی به تن ایشان باشد و

راز کار خویش را به او نمایند. (Madan, 518-519 and Shaked, 82-83, Par. 214)

مشبّه: مرد رازدار

مشبّه به: گنجور استوار

وجه شبه: خزانه داری و نگهداری چیز با ارزش

ادات تشبیه: محذوف

u-šān ēn-iz ōwōn dāšt kū kāmēd kū dānāg bawēd fradom čiš-ē ēn*ēw^(۹) kunēd kū yazdān
tarsāgāh ēw bawēd ud abāg dānāgān ēd rawēd^(۱۰), ud bāstān menišnīh ī xwēš bowandag be
ēw kunēd, čiyōn ka-š xwaš xwardīg xward ēstēd, bāstān tan ī xwēš pad pahrēz ēw dārēd,
kū-š druz pad tan abarwēz ud pādixšāy nē bawēd.

ایشان این را نیز چنین پنداشتند که آنکه خواهد دانا باشد، نخست چیز (=کار) این [را] باید بکند که [نسبت به] ایزدان ترس آگاه (=محترم) باشد و با دانایان رود، و همواره منش (=خوی) خویش را چنان کامل کند، چون کسی که خوراک خوش (=لذیذ) خورده است [و] همواره تن خویش را چنان به پرهیز دارد که دیو [دروغ] در تن او پیروز و فرمانروا نباشد.

(Madan, 527-528, and Shaked, 98-99, Par. 250)

مشبّه: رفتار فرد برای دانا شدن

مشبّه به: کسی که خوراک لذیذ خورده است و از تن خویش مراقبت می کند.

وجه شبهه: کامل اندیشی و مراقبت تن در برابر دیوان]ان]

ادات تشبیه: čiyōn : چون، مانند

gōwēnd kū Ohrmazd [ī] sagzīg andar be widerišnīh <ē> pad handarz ō hāwištān ī xwēš
guft kū-tān wāzag gōwēm.... xwāstag ī xwēš [rāy] ēdōn dārēd čiyōn ward^(۱) ī pad dašt
abgand ēstēd.

گویند که اورمزد سگزی هنگام در گذشت؛ به اندرز به شاگردان خویش گفت که شما را سه
واژه گویم ... خواسته خویش را آن گونه [در نظر] دارید، چنان گردی که بردشت افکنده شده

است. (مزداپور ۱۳۷۸: ۲۴۲، نیزنک به: (Madan, 574, and Shaked, 186-187, Par. D12)

مشبّه: خواسته خویش

مشبّه به: گرد و [غبار] بردشت

وجه شبهه: بی ارزش بودن، ناپایداری و عدم ثبات

ادات تشبیه: čiyōn ēdōn: آن گونه، همچنان

ēbārag gāh ēn gōwēd kū az wināh ī-tān kard ēstēd pad petīt bēd tā-tān man be āmurzēm,
čē paydāg kū ēdōn čiyōn rōšnīh ī xwaršēd ō zamīg rasēd, u-š gōwišn ō zamīg āyēd.

به گاه ایوار (=غروب) این گوید که از گناهی که کرده اید، توبه کنید، تا من بیمارمستان، زیرا
پیداست که چنان که روشنی خورشید به زمین رسد، گفتار او (=اورمزد) نیز به زمین آید.

(جاماسب آسانا، ۴۸، ب ۵۱ اندرز پیشینیان و نیز: ماهیار نوابی ۱۳۵۵: ۵۴۶)

مشبّه : گفتار او (=اورمزد)

مشبّه به : روشنی خورشید

وجه شبه: گسترش یافتن و پراکنده شدن

ادات تشبیه: ēdōn čiyōn : چنان که ، همان طور که

šarmgēn zan dōst bāš ud pad zanīh ō zīrak ud dānāg mard dah, čē zīrak ud dānāg mard
ōwōn homānāg čiyōn zamīg ī nēk kē tōhm andar abgand ēstēd xwār-bār ī gōnag gōnag
aziš āyēd.

زن شرمگین [را] دوست باش و به زنی به مرد زیرک و دانا ده، زیرا مرد زیرک و دانا همانا
چنان زمین نیک [است] که تخم اندر [آن] افکنده [شده] است، خواربار گوناگون از آن آید^(۱۲).

(جاماسب آسانا، ۶۲، ب ۵۰ اندرزآذرباد مهرسپندان و نیز: ماهیار نوابی ۱۳۵۵: ۴۷۵)

مشبه: مرد دانا و زیرک

مشبه به: زمین نیک که تخم در آن افکنده شود.

وجه شبه: بردادن

ادات تشبیه: ōwōn homānāg čiyōn : همانا چنان

pad xwāstag ud xīr ī gētīg wistāx ma bāš čē xwāstag ud xīr ī gētīg ōwōn homānāg čiyōn
murw-ē kē az ēn draxt ō ān draxt nišīnēd ud pad ēč draxt nē pāyēd.

به خواسته و چیز گیتی گستاخ مباش، زیرا خواسته و چیز گیتی همانا چنان مرغی [است] که
از این درخت به آن درخت نشیند و به هیچ درخت نپاید. (جاماسب آسانا، ۶۵، ب ۸۹)

آذربادمهرسپندان و نیز: ماهیار نوابی، ۴۷۸)

مشبه: خواسته و چیز گیتی

مشبه به: مرغی که از این درخت به درخت دیگر نشیند.

وجه شبه: ناپایداری و بی ثباتی

ادات تشبیه: *ōwōn homānāg čiyōn* : همانا چنان

andar pid ud mād ī xwēš tarsāgāh ud niyōxšīdār ud framān burdār bāš čē mard tā pid ud mād zīndag ōwōn homānāg čiyōn šagr ka andar wēšag az kas-iz kas nē tarsēd ud ōy kē pid ud mād nēst ōwōn homānāg čiyōn zan ī wēwag kē čiš-iz aziš be stānēnd u-š čiš kardan nē tuwān ud har kas pad xwār dārēd.

اندر (=نسبت به) پدر و مادر خویش ترس آگاه (=متواضع) و نیوشیدار و فرمان بردار باش.

زیرا مرد [را] تا پدر و مادر زنده [اند] همانا چنان شیر [است] که در بیشه از هیچ کس نترسد

و او [را] که پدر و مادر نیست، همانا چنان زن بیوه [است] که چیز نیز از او بستانند و او

کاری نمی تواند بکند و هر کس را خوار دارد. (جاماسب آسانا، ۶۵، ب ۹۵ اندرز آذرباد مهر سپندان و

نیز: ماهیار نوابی، ۴۷۸)

مشبّه: مردی که پدر و مادرش زنده اند

مشبّه به: شیر در بیشه

وجه شبه: بی پروایی و اعتماد به نفس و دلاوری

ادات تشبیه: *ōwōn homānāg čiyōn* : همانا چنان

tund [ud] halag gōwišn ma bāš, čē tund ud halag gōwišn mardōm ōwōn homānāg čiyōn ātaxš ka andar wēšagestān ōftēd ud hamāg murw ud māhīg sōzēd ud ham xrafstar sōzēd.

تند و هرزه گو مَباش، زیرا مردم تند و هرزه گو همانا چنان آتش [اند] که اندر بیشه زار افتد و

همه مرغ و ماهی سوزد و هم [چنین] خرفستر سوزد^(۱۳). (جاماسب آسانا، ۶۶، ب ۹۳ اندرز

آذربادمهرسپندان و نیز ماهیار نوابی، ۴۷۸)

مشبّه: مردم تند و هرزه گو

مشبّه به: آتشی که در بیشه زار افتد

وجه شبه: آسیب رساندن و زنده بودن

ادات تشبیه: *ōwōn homānāg čiyon* : همانا چنان

*dušmen ī kahwan dōst ī nōg ma gīr čē dušmen ī kahwan ōwōn homānāg čiyōn mār [ī] syā
kē sad sālag kēn nē frāmōšēd.*

دشمن کهن، دوست نو مگیر، زیرا دشمن کهن همانا چنان مار سیاه [است] که صد ساله کینه

فراموش نکند. (جاماسب آسانا، ۶۶، ب ۱۰۰ آذرباد مهر سپندان و نیز: ماهیار نوابی، ۴۷۹)

مشبّه: دشمن کهن

مشبّه به: مار سیاه

وجه شبه: کینه توزی و بدخواهی

ادات تشبیه: *ōwōn homānāg čiyōn* : همانا چنان

*dōst ī kahwan dōst ī nōg gīr čē dōst [ī] kahwan ōwōn homānāg čiyōn may [ī] kahwan ka
har čand kahwan-tar pad xwarišn ī šahryārān wēš weh ud sazāg-tar šāyēd.*

دوست کهن، دوست نوگیر، زیرا دوست کهن، همانا چنان می کهنه [است] که هر چند کهنه تر،

به خورش (=مذاق) شهریاران بیشتر نیک و سزاوارتر شاید. (جاماسب آسانا، ۶۶-۶۷، ب ۱۰۱)

آذرباد مهر سپندان و نیز: ماهیار نوابی، همان جا)

مشبّه: دوست کهن

مشبّه به: می کهنه

وجه شبه: نیک تر و شایسته تر بودن

ادات تشبیه: *ōwōn homānāg čiyōn* : همانا چنان

...šād nē bawēd čē mardōm ōwōn homānāg čiyōn xīg-ē < ī > purr az wād ka wād aziš be šawēd čiš-iz ānōh be nē mānēd.

شاد نباشید، زیرا مردم همانا چنان خیکی پر از باد [هستند]، هنگامی که باد از آن برود، هیچ

چیزی آنجا باقی نماند. (جاماسب آسانا، ۶۹، ب ۱۱۷ آذرباد مهرسپندان و نیز: ماهیار نوابی، ۴۸۰)

مشبّه: مردم

مشبّه به: خیک پر از باد

وجه شبه: تهی بودن، فانی بودن

ادات تشبیه: *ōwōn homānāg čiyōn* : همانا چنان

mardōm ōwōn homānāg čiyōn šīr xwārag kē xōg andar gīrēd padīš abar ēstēd.

مردم همانا چنان شیرخواره [اند] که خوی را اندرگیرد [و] بر آن ایستد. (جاماسب آسانا، ۶۹، ب

۱۱۸ آذرباد مهرسپندان و نیز: ماهیار نوابی: همان جا)

مشبّه : مردم

مشبّه به: [کودک] شیرخواره

وجه شبه: انعطاف پذیری و پذیرش طبایع گوناگون

ادات تشبیه: *ōwōn homānāg čiyōn* : همانا چنان

pas kālbōd ī mardōmān ōwōn homānāg čiyōn draxt-ē ka kārēnd ud rōyēd ud abzāyēd ud waxšēd, škenēnd ud brīnēnd ud wēzēnd ud abar ō ātaxš nihēnd ud ātaxš sōzēd ud gugārēd ud wād ī ardā andar ō gēhān pazdēd pas be ō awē kē kārēd^(۱۴) ayāb dīd ēg-iz nē dānēd kū xwad būd ayāb nē.

پس کالبد مردمان همانا چنان درختی [است]، که کشت دهند و روید و افزایش و بالبد، [پس] شکند و بُرند و بیزند (=اره کنند) و بر آتش نهند و آتش سوزد و گوارد و باد آردا (=درستکار) در جهان دَمَد، پس به [جز] او که کشت دهد^(۱۵) [و] یا دید، پس نداند که [درخت] خود بود یا نه. (جاماسب آسانا، ۵۲، ب ۴ اندرز دانایان به مزدیسنان، و نیز: ماهیار نوابی، ۴۹۵)

مشبّه: کالبد مردمان

مشبّه به: درخت

وجه شبه: رشد و بالندگی و در نهایت فناپذیری

ادات تشبیه: ōwōn homānāg čiyōn : همانا چنان

ud har rōz abāg xwēš-tan āmār be kardan
kū im – rōz čē sūd ud čē ziyān,
čē kirbag ud čē wināh,
ud čand pad rāh ī frārōn raft hēm ud čand pad rāh ī abārōn,
čē ēn gētīg aspinj ī^(۱۶) ēk rōzag homānāg,
jāwēdān ānōh abzāyēd būdan.

و هر روز با خویشتن آمار کردن

که امروز چه سود و چه زیان؟

چه کرفه و چه گناه؟

و چند به راه درست رفتم و چند به راه نادرست،

زیرا این گیتی همانند مهمانسرای یک روزه [است]،

جاودان آنجا باید بودن. (جاماسب آسانا ۳۹، ب ۵ اندرز پیشینیان، قطعه دوم و نیز: ماهیار نوابی، ۵۱۵)

مشبّه: گیتی

مشبّه به: مهمانسرای یک روزه

وجه شبه: موقتی بودن، گذرا بودن

ادات تشبیه: homānāg : مانند، همانند

ud zīrak, dānāg mard ēdōn nēk bawēd ud stūdag, ēdōn weh stāyēnd pad hamāg gyāg, ēdōn weh burzēnd pad hamāg kišwar, čiyōn ān draxt-ē ī raz barōmand kē tāk nē hušk ud sāyag, hamēšag bār ī šīrēn; paydāg har gāh sūd-bar, har gāh stūdag, burzīdag.

ān ī dušgāh ī wiyābān ēg-iz ān draxt nē homānāg; čē ān draxt homānāg kē tāk nē tarr, raz nē āwarēd, a-sūd; u-š kunēnd fradom čē waxšišn bawēd mān mehmān stūn, ī frawārān ud frasp ī nēk.

و مرد زیرک [و] دانا چنین نیک باشد و ستوده. چنین [او را] در همه جای، نیک ستایند. چنین

[او را] در همه کشور، نیک احترام کنند، چون آن درخت رَزِ برومند که شاخه [آن] خشک

نیست [و سایه [دارد]، همیشه بار شیرین [آورد]، پیدا [ست که به] هر زمان سودآور [است]

و به هر زمان ستوده و محترم. آن [مرد] نادان گمراه نیز پس همانند آن درخت نیست [است]؛

بلکه همانند آن درخت [است] که شاخه [آن] تر نیست؛ رَز برنیاورد، بی سود [باشد]، و آن

را کُند نخست که [آن را] بالیدن باشد، ستون خانه [و] منزل که فروران و فرسپ^(۱۷) نیکو

[است]. (جاماسب آسانا، ۱۶۳؛ ب ۶ و ۷ خیم و خرد فرخ مرد و نیز: مزداپور ۱۳۸۰: ۷۳-۷۴ و ۷۷)

۱) مشبّه: مرد زیرک و دانا

مشبّه به: درخت رَز بارور که شاخه آن خشک نیست

وجه شبّه: سود آوری و مفید بودن

ادات تشبیه: čiyōn : چون

۲) مشبّه: مرد نادان گمراه

مشبّه به: درخت رَز بی بر که شاخه آن تر نیست

وجه شبّه: بی سودی و بی حاصلی

ادات تشبیه: homānāg : همانند

gardānāg ēd tāg^(۱۸) ō wardišn ī axtarān ud gardišn ī spīhr homānāg kunēm.*

طاس، هر تایی (=هر یک) را به حرکت اختران و گردش سپهر همانند کنم. (جاماسب آسانا، ۱۱۸،

ب ۲۲ گزارش شطرنج و نهادن نیواردشیر ونیز: بهار ۱۳۴۷: ۱۴)

مشبّه: حرکت هر یک از طاس ها

مشبّه به: گردش اختران و سپهر

وجه شبّه: از جهت تعیین بخت و سرنوشت

ادات تشبیه: homānāg : همانند

ōy ī āxwarrsālār asp zēn framāyēd kardan ud bōstur abar nišīnēd ud asp frāz hilēd ud dušmen ōzanēd tā ō ān gyāg rasēd kū murdag nēw pidar wēnēd.

ud nē dagr zamān pāyēd gōwēd kū.....^(۱۹) ka-t hamē ēdōn kāmīst kū-t abāg xyōnān

kārezār kunē, nūn ōzad abgand hē andar *ēn^(۲۰) razm čiyōn a-gāh a-ganj mardōm.

آن آخور سالار اسب زین فرماید کردن و بستور برنشیند و اسب فراز هلد و دشمن کُشد تا به آن جای رسد که پدرِ دلاور را مرده ببیند. و نه دیر زمان پاید (= بگذرد) گوید که ... هنگامی که تو ایدون خواستی که با خیونان (= مردمی از آسیای میانه و مخالفان آیین مزدیسنی) کارزار کنی، اکنون کُشته [و] افکنده ای در این رزم چون مردم بی گاه و گنج.^(۲۱) (جاماسب آسانا، ۱۲، ب

۸۳-۸۵ یادگار زیران و نیز: ماهیار نوابی ۱۳۷۴، ۶۸-۶۹)

مشبّه: [زریر] کشته و بی جان

مشبّه به: مردم بی گاه و گنج

وجه شبه: نداشتن تحرک و اعتبار

ادات تشبیه: čiyōn : چون

pad ēč nēkīh ī gētīg wistāx ma bāš, čē nēkīh ī gētīg ēdōn homānāg čiyōn abr ī ābsālān rōz āyēd kē pad ēč kōf abāz nē pāyēd.

به هیچ نیکی گیتی گستاخ (= معتمد) مباش، زیرا نیکی گیتی همانند ابری است که در بهاران

روز آید که به هیچ کوه نپاید. (تفضلی ۱۳۷۹، پ ۱، ب ۹۸-۹۹ مینوی خرد و نیز: Anklestaria 1913: 20)

مشبّه: نیکی گیتی (= نعمت یا شهرت در گیتی)

مشبّه به: ابر آبسالان (تفضلی ۱۳۴۵، ۴۲-۴۵)

وجه شبه : ناپایداری و بی ثباتی (همان، ۴۴)

ادات تشبیه: *ēdōn homānāg čiyōn* : همانند، چنان

ud gumēzišn ī āb andar zamīg ēdōn čiyōn xōn andar tan ī mardōmān.

و آمیختگی آب در زمین همچون خون در تن مردمان [است]. (تفضلی ۳۲، پ ۸، ب ۸، مینوی خرد و

نیز: 48, Anklesaria)

مشبّه: آب در زمین

مشبّه به: خون در تن مردمان

وجه شبه: آمیختگی

ادات تشبیه: *ēdōn čiyōn*: هم چون، همانند

*čē ōy ī nēk gōhr < ī > ka may xwarēd ēdōn homānāg čiyōn jāmag-ē < ī > zarrēn ud sēmēn
ī and čand wēš abrōzēnd pāktar ud rōšntar bawēd.*

ud mēnišn ud gōwišn ud kunišn frārōntar dārēd.

چه، مرد نیک گوهر هنگامی که می خورد همانند جامی زرین و سیمین [است] که هر چه

بیشتر [آن را] بیفروزند پاک تر و روشن تر باشد، و اندیشه و گفتار و کردار پرهیزگارتر

دارد. (تفضلی، ۳۸، پ ۱۵، ب ۲۶ مینوی خرد و نیز: 66, Anklesaria)

مشبّه: مرد نیک گوهر که می خورد.

مشبّه به: جامی زرین و سیمین که صیقلی شده.

وجه شبه: بازتاباندن نیکی ها و بی آلایشی ها

ادات تشبیه: *ēdōn homānāg čiyōn* : همانند، چنان

draxt-ē rust ēst tar^(۲۳) ō šahr āsūrīg....

warg-aš nay mānēd bar-aš mānēd angūr....

šīrēn bār āwarēd.....

درختی رسته است سراسر سرزمین آسوریگ....

برگش [به] نی ماند، برَش ماند [به] انگور^(۲۴)....

شیرین بار آورد... (جاماسب آسانا، ۱۰۹، ب ۱ درخت آسوریگ و نیز: ماهیار نوابی ۱۳۴۶، ۴۰-۴۱)

(۱) مشبّه: برگ [نخل]

مشبّه به: نی

وجه شکل: شکل ظاهری (تفضلی ۱۳۷۶: ۲۵۸ و نیز: Tafazzoli 1996: 548)

(۲) مشبّه: بر [نخل]

مشبّه به: انگور

وجه شبه: طعم شیرین و لذیذ بودن (همان)

در دو مورد بالا فعل mānistan: مانند بودن، برای نشان دادن «تشبیه» به کار رفته است.

*بز در بند ذیل نخل را تحقیر و تمسخر می کند:

.....tō kōst hē ēdar

kū julāhagān mēx

که تو کوفته شده ای اینجا که (= چنان که) میخ جولاهگان (= بافندگی)

(جاماسب آسانا، ۱۱۴، ب ۵۳ درخت آسوریگ و نیز: ماهیار نوابی، ۸۳)

مشبّه: [نخل] (از ابیات پیشین استفاده می شود)

مشبّه به: میخ جولاهگان

وجه شبه: بی حرکتی و ساکن بودن

ادات تشبیه: kū : که، [چنان] که

abar sāzišnīg rang ī kustagān ī bērōn Erān-šahr

az nigēz ī wehdēn

hād ōy-iz kustag hannāmān kē-šān sar Erān- šahr sāzišnīg dād ud dēn ān ham abēr-tar^(۲۵)*

Erān ī-šān sar dād ud dēn :.....^(۲۶)

دربارهٔ رنگ مناسب ناحیه های خارج ایرانشهر

بر اساس شرح به دین

پس آن، ناحیه [ها]، اندامهایی باشد که سر آنها ایرانشهر [است]، داد و دین مناسب اساسا

همان داد و دین ایران^(۲۷) [است] که سر ایشان [باشد].

(Madan 1911: 24; and de Menasce 1973: 46-47; Par. 29)

۱) مشبّه: ناحیه های خارج ایرانشهر

مشبّه به: اندامهای [گوناگون بدن]

وجه شبه: از جهت فرعی و وابسته بودن به مرکز فرماندهی

ادات تشبیه: محذوف

۲) مشبّه: ایرانشهر

مشبّه به: سر [در بدن]

وجه شبه: از جهت اصلی و اساسی بودن در تعیین فرماندهی

ادات تشبیه: محذوف